بسم الله الرحمن الرحیم

[ادله قذف صبی 1](#_Toc426361533)

[مرور ادله 1](#_Toc426361534)

[علت نفی قاعده تعزیر 2](#_Toc426361535)

[نتیجه‌گیری 2](#_Toc426361536)

[نتیجه دوم 2](#_Toc426361537)

[نتیجه سوم 2](#_Toc426361538)

[اتخاذ مبنا 2](#_Toc426361539)

[حق تأدیب 2](#_Toc426361540)

[اتخاذ مبنا 3](#_Toc426361541)

[نکاتی در قبال سیره 3](#_Toc426361542)

[شروط قذف 3](#_Toc426361543)

[دلیل دوم انصراف 3](#_Toc426361544)

[دلیل سوم 3](#_Toc426361545)

[دلیل چهارم 4](#_Toc426361546)

# ادله قذف صبی

# مرور ادله

ادله مربوط به ثبوت تعزیر قذف از ناحیه صبی موردبررسی قرار گرفت، اما هیچ‌کدام از این ادله تمامیت نداشت و عمده دلیلی که در اینجا مطرح بود، روایت یزید کناسی و روایت مرسله یونس بود، شهرت مرددی نیز دراین‌بین وجود داشت که طبق یک معنی می‌توانست جابر ضعف سندهای ذکر شده باشد.

آقای گلپایگانی به خاطر روایت یونس قائل به تعزیر در صبی شده‌اند اما قاعده کلی را قبول ندارند که برای هر امر موجب عصیانی تعزیر لازم است.

## علت نفی قاعده تعزیر

نکته‌ای که ایشان در بیان رد خود نسبت به این قاعده آورده‌اند این است که؛ سیره نیز بر این گویا نیست که در قبال هر عملی که از صبی صادر می‌شود، تعزیر لازم است. بلکه به عکس سیره بر عدم تعزیر وجود دارد.

## نتیجه‌گیری

برای ثبوت تعزیر در حد قذف به چهار دلیل استشهاد کردیم. و این ادله محل خدشه قرار گرفت. چه دلیل اول و دوم که می‌خواست قاعده کلی ارائه کند. چه دلیل سوم و چهارم که روایت مخصوص باب قذف بود. بنابراین ما تا اینجا دلیلی برای ثبوت تعزیر فی کل معصیه که از ناحیه صبی صادر می‌شود، نداریم.

## نتیجه دوم

این نتیجه اول بود، در اینجا نتیجه دومی نیز وجود دارد که؛ در معاصی‌ای که برای بالغین حد وجود دارد، ممکن است گفته شود برای صبی نیز تعزیر ثابت است.

## نتیجه سوم

اگر برای کسی شهرت قوی ثابت شود و مبانی ذکر شده در روایت را بپذیرد، ممکن است برای قذف تعزیر قائل شود.

## اتخاذ مبنا

طبق نظر ما، نتیجه اول و دوم موردپذیرش و نتیجه سوم محل تردید است. ازآنجاکه در حدود نیازمند دلیلی برای ثبوت هستیم و اصل نیز عدم تعزیر است، تعزیری مگر در موارد بیان شده توسط دلیل خاص وجود ندارد.

### حق تأدیب

در مباحث پیشین به این امر اشاره شد که حق تعزیر با حق تأدیب دو امر متفاوت است، برای ولی صبی حق تأدیب او وجود دارد و نیازمند ادله تعزیر برای اثبات آن نیستیم. برای تأدیب روایاتی وجود دارد که این حق را برای ولی او برمی‌شمارد.

### اتخاذ مبنا

لازم است به نکته‌ای نیز در این برهه اشاره شود که ادعای عدم وجود سیره توسط آقای گلپایگانی ادعایی موردقبول است.

### نکاتی در قبال سیره

در قبال سیره، باید به دو نکته توجه داشت؛

اولین نکته این است که میان عدم وجود سیره و سیره بر عدم باید تفکیک صورت بگیرد، این دو تفاوت آشکاری با یکدیگر دارند. عدم وجود سیره چندان دلیلیتی ندارد، اما اثبات سیره بر عدم آن امری دشوار است. نکته دوم اینکه؛ اگر سیره نیز وجود داشته باشد، سیره دلیلی لبی است و قدر متیقن آن ترک واجبات است، اما در معاصی دشوار است که بتوان بدان تمسک نمود. البته در این زمینه بحث‌های دقیق‌تری وجود دارد که در این مجال جای بحث از آن نیست.

### شروط قذف

شروط تحقق قذف موردبحث قرار گرفت و گفتیم که؛ شرط اول آن بلوغ است و پس از آن لازم است که فرد عقل داشته باشد لذا در مجنون حد قذف اجرا نمی‌شود. اگر در حین قذف گرفتار جنون باشد حد منتفی خواهد بود چه این جنون ادواری و چه اطباقی باشد. بله اگر مجنون ادواری در حال سلامت مرتکب آن شده بود، طبعاً مستحق حد است.

ممکن است کسی ادعا کند ادله، به‌طورکلی از مجنون انصراف دارد، به‌خصوص در ادله حد که به خاطر قاعده درع، این انصراف از قوت بیشتری برخوردار می‌شود.

### دلیل دوم انصراف

دلیل دوم، دلیل رفع قلم از صبی و مجنون است. همچنان که گفتیم دلیل رفع قلم مطلق تکالیف را برمی‌دارد، چه احکام تکلیفی و چه احکام وضعی. یا اینکه گفته شود حکم تکلیفی را برمی‌دارد و درصورتی‌که بگوییم رفع حکم تکلیفی ملازم رفع حد است، این رفع کلی محقق می‌شود.

### دلیل سوم

دلیل سوم نیز روایتی است معتبره از حماد بن عیسی، در ابواب مقدمات حدود، باب هشت، حدیث اول که سند معتبری دارد.

**«لا حدّ علی المجنون و الصبی و النائم حتّی یستیقظ»[[1]](#footnote-1)**

یعنی اگر از مجنون در حال جنون عملی سر بزند، حدی بر او ثابت نیست. روایات دیگری در این بحث داریم که نشان می‌دهد که حد بر مجنون ثابت نیست و اجماعی است.

### دلیل چهارم

دلیل چهارمی که در اینجا ممکن است کسی بدان متمسک شود، قاعده درع است.

#### خطا در حال سلامت

فرع دیگری که از مسئله دوم در تحیر وجود دارد، این است که اگر در حال سلامت از او فعلی که مستحق حد است، صادر شود، پس از آن بلافاصله گرفتار جنون شد، لذا مجالی برای اجرای حد وجود نداشت یا اینکه عذری در اجرای آن پیش آمد، در اینجا تکلیف چیست؟

در اینجا دو دلیل مقابل هم قرار می‌گیرد. یک دلیل مطلقاتی است که می‌گوید مدتی در حد نیست، هر وقت ثابت شد، حد را باید اجرا کرد. نظیر همان نماز آیات در زلزله که این فوریت به نحوی استمراری است.

#### مؤید اطلاق فوق

اطلاق این اقتضا می‌کند که اگر این شخص مجنون هم شود، باید اجرا گردد. برای اینکه فوراً ففوراً است. علاوه بر اینکه در اینجا دلیل خاصی نیز وجود دارد که این اطلاق را تأیید می‌کند.

**«الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِی بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِی عُبَیدَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع فِی رَجُلٍ وَجَبَ عَلَیهِ حَدٌّ فَلَمْ یضْرَبْ حَتَّی خُولِطَ فَقَالَ إِنْ کانَ أَوْجَبَ عَلَی نَفْسِهِ الْحَدَّ وَ هُوَ صَحِیحٌ لَا عِلَّةَ بِهِ مِنْ ذَهَابِ عَقْلٍ أُقِیمَ عَلَیهِ الْحَدُّ کائِناً مَا کان»[[2]](#footnote-2)**

سند روایت سند مطلوبی است، این سند مرحوم صدوق است، سندی نیز شیخ دارد که هر دو کاملاً معتبر هستند. مردی بر او حد ثابت شد، ولی اجرا نشد تا اینکه مبتلای به جنون گشت. امام باقر سلام‌الله‌علیه جواب دادند، حد را بر خودش ثابت کرده است درحالی‌که صحیح بوده است. یعنی موجب حد در حال سلامت از او صادر شده است.

#### معنای خوله در روایت

البته برخی ادعا کرده‌اند که خوله در روایت به معنای حالتی شبیه به جنون است و مراد خود جنون نبوده و مربوط به این بحث نیست. آقای گلپایگانی چنین احتمالی داده است.

خوله گاهی به‌مراتب پایین‌تر از جنون هم اطلاق می‌شود، ولی این اشکال وارد نیست، برای اینکه در جواب امام دارد، و هو صحیح لا عله به لذهاب عقل؛ لذا به قرینه مقابله احتمال داده شده دفع می‌شود.

#### حکم عقلی مردود

جای تعجب وجود دارد که آقای گلپایگانی در اینجا فرموده است؛ حکم عقلی قطعی وجود دارد که به این روایت در اینجا نمی‌توان عمل کرد، چراکه فلسفه‌ای برای جاری کردن حد بر فرد مجنون دیده نمی‌شود. این امری است که عقل آن را نمی‌پسندد. این از مدود مواردی است که ایشان حکم روایت معتبری را با حکمی عقلی کنار می‌گذارد.

#### مناقشه در استدلال فوق

#### مناقشه اول

مناقشه اولی که در دلیل ایشان می‌توان نمود، این است که؛ خوله ظهور در تعمیم دارد.

#### مناقشه دوم

هنگامی‌که روایتی با سندی معتبر وجود دارد، نمی‌توان با دلیلی عقلی آن را کنار گذاشت. شاید در اینجا فلسفه‌های دیگری وجود داشته باشد که عقل از فهم آن قاصر باشد.

#### دو احتمال در روایت حماد

در روایت حماد بن عیسی که بیان شد، دو احتمال وجود دارد؛

#### احتمال اول

احتمال اول اینکه؛ مراد روایت این است که اگر در حال جنون از او عملی صادر شد، موجب حد نمی‌شود.

#### احتمال دوم

و احتمال دومی نیز وجود دارد که؛ در حال جنون حد بر او جاری نمی‌شود. اما به خاطر قرائنی که در اینجا وجود دارد، مراد همین احتمال دوم است. و به‌عبارتی‌دیگر در مجنون دلیلی نداریم که هر معصیتی که از او صادر شد، تعزیر وجود دارد. قطعاً دلیل مطلقی در اینجا وجود ندارد.

#### شرط اختیار

شرط دیگری که در تحقق قذف لازم است، شرط اختیار می‌باشد. لذا اگر در حال اکراه قذف از او صادر شده باشد، دلیل رفع قلم او را در برگرفته و حد ثابت نمی‌شود.

**«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ فِی التَّوْحِیدِ وَ الْخِصَالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ یحْیی عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ یعْقُوبَ بْنِ یزِیدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ حَرِیزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص رُفِعَ عَنْ أُمَّتِی تِسْعَةُ أَشْیاءَ الْخَطَأُ وَ النِّسْیانُ- وَ مَا أُکرِهُوا عَلَیهِ وَ مَا لَا یعْلَمُونَ- وَ مَا لَا یطِیقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَیهِ- وَ الْحَسَدُ وَ الطِّیرَةُ- وَ التَّفَکرُ فِی الْوَسْوَسَةِ فِی الْخَلْوَةِ مَا لَمْ ینْطِقُوا بِشَفَةٍ.»[[3]](#footnote-3)**

حدیث رفع سه نوع نقل شده است. سه یا شش یا نه امر در احادیث معتبره رفع شده است که یکی از آن‌ها همین است.

#### شرط قصد

شرط دیگری که در ابواب دیگر نیز جاری بود، شرط قصد است. لذا او در حال قذف باید قصد جدی داشته باشد و هزل و سهو و غفلت از موردبحث خارج می‌شود. لذا اگر با این حالات قذفی از او صادر شود، ادله از او انصراف پیدا می‌کند. به‌خصوص اینکه در اینجا قاعده درع نیز وجود دارد.

1. من لا یحضره الفقیه؛ ج 4، ص: 557 [↑](#footnote-ref-1)
2. من لا یحضره الفقیه؛ ج 4، ص: 42 [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشیعة؛ ج 15، ص: 369 [↑](#footnote-ref-3)